

دارزدن دختر ۱۳ ساله در نقشه شیطانی شوهر خاله

خط ایست

لالایی مادرانه

وقتی شوهر کردم نمی دانستم در چه مخصصه ای گرفتار شده ام. حمید نقش مردان عاشق پیشه را بازی می کرد و با وجود مخالفت پدرم برای این که مستقل شوم و از زیر فشار دستورات برادرانم را شوم پایم را در یک کشش کردم برای ازدواج اصرار ورزیدم.

چندباری بابا سالار نوک زبانش حرف هایی چرخاند که در آن برهه متوجه نشدم. او به حمید شک داشت ابتدا گفت که این پسر سیگاری است کلی بهانه آوردم اشتباه می کنی یک بار هم گفت شنیده که حمید مواد هم می کشد.

عروسی من سرگرفت و من و حمید زیر یک سقف رفتیم، شوهرم مرد مهربانی بود اما همیشه اضطراب و استرس در چهره اش دیده می شد که تصور می کردم ناشی از کمروبی است.

روزهای گذشت و من بدون هرگونه دردسری زندگی می کردم.

یک سال نگذشته بود که ترانه به دنیا آمد خیلی زود فهمیدم حمید پسر دوست است. دوسال بعد دوباره حامله شدم و این بار هم دختر به دنیا آوردم که اسمش را پروانه گذاشتم شنیدم خانواده حمید ناراضی هستند اما خودش حرفی نزده بود.

بار سوم بچه ام پسر بود و همین همه را خوشحال کرد و من از یک برزخ نجات یافتم.

آرش خیلی بامزه بود نور چشم پدر و مادر حمید شد. بچه ها روز به روز بزرگ تر می شدند، پروانه و ترانه خیلی مهربان و با محبت و مودب بودند و آرش به یک پسر بازیگوش شیطان و لوس تبدیل شده بود این پسر همه را عاصی می کرد و هیچ کس نمی دانست من و حمید به خاطر این بچه در آستانه طلاق بودیم.

طوری شده بود که زورم به پسر منم رسید. هنوز شش ساله نشده بود که باتیرکمان چشم یکی از مردان همسایه را کم بینا کرد وقتی هم بزرگ تر شد روزی نبود که به مدرسه اش نرویم و از سوی مدیر و ناظم بازخواست نشویم.

شوهرم اعتنایی به بدرفتاری های آرش نداشت من اما احساس خطر می کردم و تلاش هایم بی نتیجه مانده بود هنوز ۱۷ ساله نشده بود که لباس هایش بوی سیگار می داد با فشارهایی که به پدرش آورده بود موتور سیکلتی خرید و با دوستان آس و پاس که همیشه مزاحم زنان و دختران در محله بودند به گردش و تفریح می رفت.

دو دخترم از دوستان هم مدرسه ای شان شنیده بودند که آرش کیف قاچی می کند اما جرئت گفتن آن را به پدرشان نداشتند.

همه این حوادث را پیش بینی می کردم و از آن ترس داشتم، آرش روز به روز تحلیل می رفت، سر باز فراری شده بود و پاتوقش در قهوه خانه ها و محل تجمع معاندان همسن و سالش بود تا جایی که بعد از چند بار دستگیری توسط پلیس به ناچار موتورش را فروخت و دیگر نتوانست کیف قاچی کند و بی پول ماند.

همیشه از آینده آرش وحشت داشتم تا این که یک روز شوهرم هراسان به خانه آمد و گفت که پدر و مادر شوهرم را در خانه کشته اند و همه دار و ندارشان را به سرقت برده اند به هیچ کس جز آرش شک نداشتم همان روز از ته دل آه کشیدم.

آه دل مادر همیشه کار ساز است، یک روز نگذشته بود که شنیدم پسر مرا هم در پاتوق معاندان با ضربات چاقو کشته اند، جای تعجب نبود، دوستانش که هم منقلی اش بودند اعتراف کردند که برای سرقت پول های آرش دست به قتل زده اند و پسر من این پول و جوهرات را از خانه مادر و پدر بزرگش به سرقت برده بود.

مراسم ختم نوه یکی یک دانه و پدر و مادر بزرگ با هم برگزار شد وقتی آنان را به خاک می سپردند احساس می کردم که ناشکری حمید و خانواده اش از تولد دو دختر پاک و نجیب نتیجه ای جز این نداشت.

آن شب آرام در خانه نشستم و برای آرش لالایی خواندم او جز زمانی که شیر خواره بود تعلقی به من نداشت به یاد نق زدن های کودکانه گریه کردم و خواستم به خود بقبولانم که پسرم در دوران شیر خوارگی مرده و آن آرش ناخلف بچه من نبوده است.

شیطان فراری که با آزار دختر ۱۳ ساله خواهرز نش او را به قتل رسانده بود در پایتخت زندگی پنهانی داشت. این شوهر خاله جوان چهار سال قبل، دختر نوجوان را در اراک آزار داد و سپس او را حلق آویز کرد!

هیچ ردپایی از این شیطان در دست نبود تا این که مشخص شد او با فرار از اراک به تهران گریخته است. دیروز قرار این شیطان با به محاصره در آمدن مخفیگاهش به پایان رسید و او در برابر قضات دادگاه کیفری استان تهران ایستاد.

خودکشی مر موز

ساعت ۱۹ و ۵۰ دقیقه بیستم مرداد سال ۹۴ به دنبال پیدا شدن جنازه حلق آویز یک دختر ۱۳ ساله به نام سهیلا پلیس اراک با جنایت فجیعی روبه رو شد. خاله و شوهر خاله وی با پلیس تماس گرفته و از خودکشی دختر نوجوان خبر داده بودند.

با اعلام این خبر ماموران پلیس به خانه خاله سهیلا رفتند و با جسد حلق آویز دختر نوجوان در نزدیکی گاوداری روبه رو شدند.

شوهر خاله سهیلا به نام سعید در بازجویی ها به پلیس گفت: با جناقم و همسرش به سفر رفته بودند و به همین دلیل مدتی بود سهیلا به خانه ما آمده و با زندگی می کرد تا با پسر چهار ساله ما بازی کند. من و همسرم در حیاط خانه مان گاوداری داریم و از این طریق زندگی مان را می گذرانیم. سهیلا دختر پر جنب و جوشی بود و مدام با فرزندمان بازی می کرد. آن روز عصر من و همسرم به گاوداری رفته بودیم و مشغول دوشیدن شیر گاوها بودیم. وقتی از گاوداری بیرون آمدیم با جسد حلق آویز سهیلا روبه رو شدیم و نمی دانیم او چرا خودش را کشته است.

خاله سهیلا نیز که از این ماجرا شوکه بود به ماموران گفت: خواهرم وقتی به سفر رفت سهیلا را به ما سپرد. او علای می از افسردگی نداشت و نمی دانم چرا دست به خودکشی زده است.

قتل نه خودکشی

جسد دختر بچه با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و پلیس به بررسی پرداخت. در بررسی

صحنه جرم مشخص شد طناب با گرهِ های بسیار محکم به درخت بسته شده و به نظر می رسد گرهِ ها کاریک مرد باشد.

با به دست آمدن این سر نخ، شوهر خاله سهیلا بار دیگر تحت بازجویی قرار گرفت اما حرف های قبلی اش را تکرار و ادعا کرد از نحوه مرگ دختر نوجوان بی اطلاع است.

اعتراف عجیب

سعید در بخش دیگری از بازجویی های فنی لب به اعتراف گشود و گفت: من طناب را به درخت بسته بودم تا سگ ها را به آن آویزان و آن ها را تنبیه کنم. آن روز سهیلا مشغول بازی بود که به شوخی به او گفتم حالا که مرا اذیت می کنی خوب است تو را هم مانند سگ ها از درخت آویزان کنم. من طناب دارا را دور گردن او انداختم اما او در یک لحظه ترسید و ترقلا کرد و طناب کشیده شد. سهیلا نا خواسته خفه شد و من سعی کردم او را بلافاصله پایین بیاورم اما نشد. وقتی دیدم دختر نوجوان نفس نمی کشد همسر مرا خبر کردم و با پلیس و اورژانس تماس گرفتیم.

راز شیطانی

به دنبال اظهارات سعید، وی بازداشت شد. در این میان پزشکی قانونی نیز در گزارشی صراحتاً اعلام کرد سهیلا قبل از مرگش مورد آزار قرار گرفته است.

تبرئه

با افشای این ماجرا سعید در دادگاه کیفری استان مرکزی پای میز محاکمه ایستاد و در حالی که منکر جرمش بود از اتهام قتل و آزار دختر نوجوان تبرئه و آزاد شد.

فرار شیطان

سعید بلافاصله پس از آزادی اراک را ترک کرد اما با اعتراض پدر و مادر سهیلا به حکم صادره پرونده بار دیگر به جریان افتاد. در این میان روشن شد سعید به محل نامعلومی گریخته و احتمالاً زندگی پنهانی در پیش گرفته است.

۴ سال بعد

تلاش چهار ساله پلیس برای پیدا کردن ردی از سعید



بی نتیجه ماند تا این که پلیس تهران دریافت وی به پایتخت فرار کرده و به عنوان پیک موتوری در یک رستوران مشغول به کار است.

بدین ترتیب پرونده در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران به جریان افتاد و قضات دادگاه دستور بازداشت موقت وی را صادر کردند.

بازداشت شیطان

سرانجام به دنبال چند ماه کار اطلاعاتی صبح دیروز سعید در حالی که سوار بر موتور می خواست غذایی را از رستوران محل کارش به دست یک مشتری برساند با نیابت قضایی دستگیر و به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران منتقل شد.

باز هم انکار

سعید در دادگاه تهران جرمش را انکار کرد و گفت که دختر نوجوان را آزار نداده و او را نکشته است. وی با دستور بازداشت موقت به اراک فرستاده شد تا بار دیگر از خود دفاع کند.

در جنوب تهران رخ داد

رد پای یک دختر در دوئل مرگبار ۲ قمار باز

همه مدارک نشان از آن داشت که او در قتل سیامک نقش داشته سکوت کرد تا این که با گذشت هفت روز پسر جوان سکوتش را در بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران شکست و به قتل سیامک در پارک اعتراف کرد.

گفت و گو با قاتل عاشق پیشه

شاهین که سابقه زورگیری دارد و به دلیل حمل مواد مخدر به زندان رفته، این بار در پی قتل یک مرد دستگیر شده است و ادعای کند سیامک دختر مورد علاقه اش را اذیت کرده بود و به خاطر همین با او درگیر شد و برای ماجرای بدهکاری ۱۰ هزار تومانی قصد درگیری نداشته است.

سابقه داری؟

به خاطر مواد مخدر و یک بار هم زورگیری دستگیر شدم.

شغل؟

در یک مغازه لوازم آرایشی مشغول به کار هستم.

چطور با سیامک آشنا شدی؟

من از طریق یک دختر که با هم دوست بودیم به خانه ای رفتم که در آن جا متوجه شدم همه در آن خانه قمار بازی می کنند و در آن جا با سیامک آشنا شدم.

تو هم قمار می کردی؟

بله، در این مدت آشنایی با سیامک ۳۰ هزار تومان من بردم و ۱۰ هزار تومان باختم.

شنیدم به او بدهکار بودی؟

همان ۱۰ هزار تومان بود.

به خاطر ۱۰ هزار تومان آدم کشتی؟

نه، سیامک دختر مورد علاقه ام را اذیت می کرد.



چطور؟

همه در پاتوقی که قمار بازی می کردیم می دانستند که من با دختر جوانی در ارتباط هستم و به هم علاقه داریم اما سیامک به این دوستی بی تفاوت بود و او را اذیت می کرد که از همان روزها از او کینه به دل گرفتم.

چطور مرتکب قتل شدی؟

وقتی سیامک و دوستش وارد پارک شدند با دوستانم او را دوره کردیم و همان ابتدا بهرامین گفتم که با تو کاری ندارم و از محل دور شو که او نیز به سرعت پا به فرار گذاشت و بین من و سیامک درگیری رخ داد که با چاقو چند ضربه به او زدم و قبل از این که پلیس در محل حاضر شود پا به فرار گذاشتم.

چرا در مرحله اول به قتل اعتراف نکردی؟

چون حکم سنگینی دارد و با سیامک اختلاف داشتم به همین دلیل ابتدا سعی کردم از اتهام قتل فرار کنم اما دیگر نتوانستم پنهان کاری کنم و به ناچار لب به اعتراف گشودم. بنابراین گزارش، قاتل قمار باز به دستور باز پرس شعبه چهارم دادسرای امور جنایی تهران برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران قرار گرفته است.



۵۰۰ متر سوله انبار در بهترین موقعیت مکانی

ابتدای جاده شاندیز با امکانات عالی

شامل ۴دستگاه لیفتراک – سیستم اعلام و اطفای حریق – دوربین مدار بسته – نگهبانی ۲۴ساعته و با کادری مجرب

آماده ارائه ی خدمات انبار داری جهت کالاهای شما می باشد. تلفن هماهنگی ۰۹۱۵۱۰۶۹۲۵۳